



چهارم) اینکه آیا مطرب، «مأخوذ در تعریف غنا»، «شأنیت طرب برای متعارف مردم» است (چنانکه امام و مرحوم اصفهانی می گفتند)، قابل احراز نیست ولی می توان گفت از آنجا که ظاهراً هیچ صدایی در غیر استمرار، مطرب نیست، قید شأنیت را می توان در آن دخیل دانست. اما قید «برای متعارف مردم» قابل استفاده از کلمات لغویون نیست.

( اینکه حکم فقهی چیست را در جای خود بررسی می کنیم) اللهم الا ان يقال این که لغوی ها وقتی قیدی را نیاورند، مرادشان «برای متعارف مردم» است.

پنجم) اینکه غنا کیفیت صوت انسان است یا اعم از کیفیت صوت انسان و کیفیت صوت حاصل از آلات موسیقی است، قابل اثبات نیست. گروهی آنرا کیفیت صدای انسان دانستند ولی در مقابل بسیاری، به صورت مطلق آن را تعریف کرده اند.

در این خصوص عبارت فقها هم متنافی است و علیرغم اینکه امام و اصفهانی، موسیقی را غنا ندانسته اند بزرگانی مثل شیخ طوسی به صراحت صدای حاصل از آلات موسیقی را غنا دانسته اند.

«الغناء محرم، سواء كان صوت المغنى، أو بالقصب، أو بالأوتار - مثل: العیدان و الطنابیر و النایات

و المعازف و غیر ذلک - و أما الضرب بالدف فی الأعراس و الختان فإنه مکروه.»<sup>۱</sup>

ششم) «تناسب خارجی با مجالس اهل فسوق» نمی تواند در تعریف غنا دخیل باشد یعنی بعید است عرب، غنا را برای «صدای متناسب با مجالس اهل فسوق» وضع کرده باشد.

این مطلب شاهدی هم در کتب لغوی ندارد بلکه ممکن است بگوییم چون وضع غنا مربوط به قبل از اسلام و شرایع مقدسه است و فسق مربوط به اسلام است نمی توان مفهوم «اهل فسق» را در آن دخیل دانست لکن از این مطلب می توان پاسخ داد که می توان مسئله را چنین فرض کرد که عرب این مفهوم را برای «کیفیت صدای متناسب با مجالس خاص» وضع کرده بوده است که بعد از اسلام آن مجالس، مجالس اهل فسوق دانسته شده است.

هفتم) «تناسب داخلی آهنگ ها و آوازاها» قطعاً در غنا دخیل است چنانکه مرحوم اصفهانی بر این مطلب اصرار داشت و اینکه «سخن لهو» که مضمون زشت دانسته باشد، بدون تناسب داخلی، غنا باشد (احتمال

۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۶، ص ۳۰۷.





مطرح در کلام مرحوم خوئی) قابل قبول نیست.

هشتم) اینکه غنا «الحن اهل فسوق» باشد از نظر ثبوتی قابل قبول است ولی شاهدهی در میان کلمات لغویون برای آن نیست ضمن اینکه برخی الحان اهل فسوق (مثل لاتی حرف زدن) غنا نمی باشد (خلافاً للمرحوم خوئی)

نهم) مدخلیت صفاتی مثل ترجیع در غنا قابل احراز نیست.

دهم) «تحسین و تزیین و ناشی از تناسب» لازمه غنا می باشد و ظاهراً صوت های غیر زیبا غنا نیست. (موافقاً با حضرت امام) این مطلب مورد اشاره برخی از لغوی ها می باشد.

پس:

۱. غنا «کیفیت صوت است، مطرب شأنی است، دارای تناسب داخلی مستحسن است»

اما اینکه هرچه دارای این صفات است غنا می باشد و یا اینکه باید صفات دیگری هم در صدا باشد تا غنا حاصل شود محل تأمل است. پس باید توجه داشت که ما «صدای دارای این صفات» را الزاماً غنا نمی دانیم ولی اگر صدایی این صفات را نداشته باشد، در نزد ما غنا نیست و در نتیجه سخن ما با کلام امثال مرحوم نراقی متفاوت است، ایشان علیرغم اینکه می نویسند: «و لا دلیل تاماً علی تعیین احد هذه المعانی» در عین حال به یک قدر متفق اشاره می کنند. نراقی «صدای مشتمل بر قدر متیقن» را غنا بر می شمارد در حالیکه کلام ما چنین نیست.

مرحوم نراقی قدر متیقن تعاریف را چنین بر می شمارد:

«یکون القدر المتیقن من الجميع المتفق عليه في الصدق - و هو:

مدّ الصوت المشتمل على الترجیع المطرب الأعمّ عن السارّ و المحزن المفهم لمعنى - غناء قطعاً عند

جميع أرباب هذه الأقوال، فلو لم يكن هنا قول آخر يكون هذا القدر المتفق عليه غناء قطعاً.»<sup>۲</sup>

۲. بر کلام محقق نراقی می توان اشکال کرد که اولاً: قید «حزن» نمی تواند در قدر متیقن دخیل باشد،

چراکه صوتی که مطرب است و این طرب به واسطه حُزن می باشد را برخی از بزرگان لغویون غنا نمی

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۴، ص ۱۲۵.

۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۴، ص ۱۲۵.





دانند و لذا «صوت مرجع ممدود مطرب ناشی از حزن» تحت قدر متیقن نیست، و چون سرور و حزن مابین هستند، نمی توان صدای محزن را در عین حال صدای «سرور آور» دانست. ثانیاً: از صفات مورد اشاره در کلمات فقها «تحسین» و «رفع» است و ایشان آن را در تعریف غنا داخل نکرده است.

۳. توجه شود که قدر متیقن در معنای لغوی راه ندارد بلکه آنچه مطرح است آن است که یک شی طبق همه معانی مطرح شده «مصدق»، غنا می باشد. این نکته با توجه به آن تمام می شود که بدانیم مفاهیم به طور کلی با هم متباین هستند و لذا مفهوم مطلق و مفهوم مقید هم متباین هستند. پس اگر سخن از قدر متیقن مطرح می شود مراد آن است که یک مصداق خاص، طبق هر تعریفی که به حساب آوریم، مصداق غنا به حساب می آید و نه اینکه معنای این مصداق خاص، معنای لغوی غنا می باشد. با این حساب روشن است که «قدر متیقن» در کلام مرحوم نراقی، مربوط به مقام عمل و حکم می باشد و ربطی به معنای لغوی ندارد. و سخن ما هم نمی تواند مربوط به مقام معنای غنا باشد بلکه اگر ثمره ای بر آن مترتب باشد، مربوط به مقام عمل و حکم است.

آنچه گفتیم درباره تعریف غنا و فهم موضوع له آن است، اما اینکه حکم هر نوع از اصوات مختلف (چه غنایی باشد و چه نباشد) چیست را ممکن است بتوان از قرائن روایت ها استفاده کرد. چنانکه ممکن است بتوان به قدر متیقن مورد اشاره مرحوم نراقی نیز تمسک کرد.

۴. اگر نتوانستیم بگوئیم که غنا که در لسان روایات مطرح است به چه معنی است؟ (چراکه معنای لغوی غنا را نشناخیتیم و قرینه ای هم بر معنای معینی نبود)، ولی توانستیم به قدر متیقن از معنای لغت دست یابیم (مثلاً گفتیم: غنا عبارت است از صوت دارای تحسین و ترجیع و رفع و مدّ که مطرب است و طرب ناشی از سرور است).

در این صورت امر دائر مدار اقل و اکثر در «شبهه تحریمیه حکمیه» است که می گوئیم هر چه چنین است حرام است و نسبت به صوت هایی که یکی از این صفات را ندارند برائت جاری می کنیم.

[توجه کنیم که در اقل و اکثر که در شبهات وجوبیه جاری می شود نسبت به قید اضافه برائت جاری می شود، در حالیکه در اقل و اکثر که در شبهات تحریمیه جاری می شود، باید اکثر را حرام دانست و اقل را مورد برائت قرار داد.]

